

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۲۲ جولای ۲۰۱۹

صدور پان اسلامیسیم و تروریسم حکومت اسلامی به لبنان!

(بخش دوم)

روح الله خمینی بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، همواره به فکر صدور پان اسلامیسیم و برپائی امپراطوری شیعه در منطقه بود و هنوز یک سال پیش‌تر از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مردم ایران، نگذشته بود که تلاش‌های حکومت اسلامی، برای تأسیس حزب‌الله لبنان آغاز شد.

در حالی که کشور در جنگ خونینی با عراق درگیر بود خمینی فتوای جدیدی صادر کرد و برای ایران جبهه جنگ تازه‌ای گشود: «جنگ در لبنان». در کشوری که هفت سال بود خود در یک جنگ داخلی بی‌رحمانه می‌سوخت و حالا اسرائیل هم با حمله گسترده‌ای به آن، تنور جنگ داخلی را شعله‌ورتر کرده بود.

در چنین وضعیتی آیت‌الله خمینی، با فرمانی از نیروهای حزب‌اللهی ایران خواست که به یاری شیعیان لبنان بروند و با اسرائیل بجنگند. این در حقیقت فرمان صدور پان اسلامیسیم به لبنان بود. حدود ۱۵۰۰ داوطلب و جنگ‌طلب ایرانی عازم لبنان شدند و از همین زمان است که پایه‌های حزب‌الله ریخته می‌شود.

حدود سه سال بعد، چند نفر از این ایرانیان جنگ‌طلب اعزامی خمینی به لبنان، گروهی از جوانان شیعه لبنانی را در سرپازخانه شیخ عبدالله در بعلبک لبنان، جمع کرده و بر آنان نام حزب‌الله لبنان را می‌گذارند. آن گروه کوچک، با حمایت‌های مداوم مالی حکومت اسلامی، امروز به یکی از قوی‌ترین سازمان سیاسی - نظامی لبنان تبدیل شده است. بنابراین، بدون حمایت‌های مادی و معنوی حکومت اسلامی ایران، پا گرفتن حزب‌الله در لبنان، بعید بود.

در راس حزب‌اللهی‌های اعزامی حکومت اسلامی ایران به لبنان، حجت‌الاسلام علی‌اکبر محتشمی‌پور و عباس زمانی با نام مستعار ابوشریف و علیرضا عسگری قرار داشتند. هر کدام از آنها بعدها، سرنوشت‌های مبهمی پیدا کردند. علیرضا عسگری بنا به گفته حکومت اسلامی به اسرائیل پیوست و به روایتی دیگر در یکی از زندان‌های اسرائیل درگذشت. ابوشریف، که چند صباحی اولین فرمانده سپاه بود و بعدها سفیر ایران در پاکستان شد، امروز خبری از او نیست. از علی‌اکبر محتشمی‌پور هم که سالیان دراز سفیر ایران در سوریه - دمشق بود، چندان صدائی شنیده نمی‌شود.

واژه حزب‌الله، اگر در آن زمان برای ایرانیان نامفهوم بود اما برای مردم عرب‌زبان چندان ناآشنا نبود. حزب‌الله اصطلاحی قرآنی هم است و در آیه ۵۶ سوره مائده، خدا می‌گوید:

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» - «آن کس که از خدا و رسولش فرمانبرداری کند و آنان که ایمان داشته باشند، همانا حزب الله پیروز مند است.»

خدا در سوره صافات آیه ۱۱۷ نیز به مومنان می‌دهد:

«اولئك حزب الله، الا ان حزب الله هم المفلحون» - «آن‌ها همه حزب الله اند و همانا بدانید که حزب الله پیروز است.»

لبنان پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی و در جریان تقسیم جهان میان پیروزمندان جنگ، سهم فرانسه شد. این کشور به تحت‌الحمایگی فرانسه در آمد و به همین دلیل، فرانسوی‌ها تا به امروز روابط ویژه‌ای با لبنان دارند.

فرانسوی‌ها در زمان تسلط شان بر لبنان، نهادهای سیاسی این کشور را بر اساس وابستگی مذهبی میان مذاهب مختلف تقسیم کردند. بنا بر قانون اساسی لبنان، ریاست جمهوری به مسیحیان، پست نخست‌وزیری به سنی‌ها و ریاست مجلس به شیعیان می‌رسد. بدین ترتیب، عمدتاً قدرت و نفوذ اجتماعی هر لبنانی بیشتر به وابستگی مذهبی‌اش است نه به لیاقت و کار آمدی‌اش. این ساختار سیاسی و این تقسیم قدرت قانونی میان مذاهب، یکی از دلایل شکنندگی توازن اجتماعی لبنان است. امریکائی‌ها هم پس از سرنگونی صدام برای قانون اساسی عراق از کار فرانسوی‌ها در لبنان الگو برداری کردند. قانون اساسی عراق هم بنا بر وابستگی مذهبی تدوین شد.

این تقسیم‌بندی سبب شده است که تاریخ یکصد سال گذشته لبنان، با رقابت و جنگ داخلی میان ادیان و مذاهب بگذرد. از آن زمان تاکنون هر طایفه مذهبی که در پی گسترش نفوذ و قدرت خود بود می‌کوشید برای خود پشتیبانی خارجی هم دست و پا کند. سنی‌ها بیشتر به کشورهای عرب به‌خصوص مصر و عربستان تمایل دارند، مسیحیان نگاهشان به فرانسه و اسرائیل است و در این میان، تنها شیعیان بودند که پشتیبان خارجی مهمی نداشتند. البته حکومت پهلوی نیز مدتی کوشید تا با حمایت از «امام موسی صدر» برای نفوذ ایران در لبنان جانی دست و پا کند که چندان موفق نبود.

فلسطینیان؛ دولتی در دولت لبنان

سیل آوارگان فلسطینی، پس از تأسیس دولت اسرائیل به لبنان، تا حدودی اوضاع این کشور را دگرگون کرد و معادلات و نقشه سیاسی لبنان تغییر یافت. لبنان به پایگاه مبارزه سازمان‌های مختلف فلسطینی با اسرائیل شد و اوضاع لبنان را بیش از پیش پیچیده‌تر کرد. اسرائیل هم کمک‌های خود گروه‌های طرفدار خود که اغلب مسیحی بودند بیش از پیش افزایش داد.

لبنان بارها، دچار جنگ داخلی شده است که آخرین و خون‌بارترین آن‌ها ۱۵ سال ادامه داشت که سرانجام در ۱۹۹۰ میلادی با میانجی‌گری عربستان آتش‌بس برقرار شد. آتش‌بسی که همچنان شکننده بوده است. چرا که حزب الله بر خلاف قرارداد آتش‌بس حاضر به خلع سلاح خود نیست.

موسی صدر که به او امام می‌گفتند روحانی ایرانی‌تبار و آموزش‌دیده در حوزه علمیه قم بود که در لبنان می‌زیست و در آنجا، طرفداران زاید پیدا کرده بود. در پی دستگیری خمینی، موسی صدر به ایتالیا و مصر رفت تا با میانجی‌گری واتیکان و الازهر، امکان آزادی خمینی را فراهم کند. با آزاد شدن خمینی، آیت‌الله ابوالقاسم خوئی بعدها گفت که این آزادی بیش از هر چیز مرهون سفرهای موسی صدر بوده است. در پی تبعید خمینی به ترکیه، صدر باز هم دست به کار شد، تا امنیت خمینی در آنجا تأمین و ترتیبات انتقال او به عراق فراهم شود.

در زمستان ۱۳۵۰، موسی صدر درباره برخی زندانیان سیاسی با شاه گفت‌وگو کرد، که بعضی از آنان از جمله هاشمی رفسنجانی، اندکی بعد از زندان آزاد شدند. آیت‌الله منتظری و هاشمی رفسنجانی تا پایان عمر خود از موسی صدر به نیکی یاد می‌کردند.

در شهریور ۱۳۵۷، یعنی چند ماهی پیش از ورود خمینی به ایران و پیروزی انقلاب، معمر قذافی موسی صدر را به لیبیا دعوت کرد. این سفر راز آمیز بی‌بازگشت بود و تاکنون درباره مرده و یا زنده او خبری منتشر نشده است.

جلال‌الدین فارسی، کسی که رقیب بنی‌صدر بود و می‌خواست اولین رئیس‌جمهور حکومت اسلامی ایران شود در ۱۸ بهمن ۱۳۹۶، در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرگزاری فارس، با خوشحالی از مرگ موسی صدر، چنین گفته است: «آقای موسی صدر قبل از پیروزی انقلاب که من در لبنان حضور داشتم و انقلابیون دور من بودند نه دور او، با شاه رابطه خوبی داشت، ایشان می‌گفت که ما باید با مسیحیان متحد شویم و یک آخوند به کلیسا برود و یک کشیش نیز در مسجد پیش‌نماز شود. وقتی چنین حرفی را زد باید علیه او قیام می‌شد. ایشان باید به‌خاطر این حرف کشته می‌شد اما ما دیدیم که ارزشی ندارد، هر چند قذافی او را کشت. قذافی به نهضت‌های انقلابی و ضد استعماری کمک می‌کرد اما هر چه امام موسی صدر اقدام می‌کرد به او کمک نکرد، وقتی او را دعوت کردند او به آنجا رفت، من آنجا مر او ده و از همه جزئیات اطلاع داشتم و در نهایت او را کشتند.»

تفسیر این سخنان جلال‌الدین فارسی، شاید این باشد که ناپدید شدن رازآلود و ناگهانی موسی صدر، آن‌هم چند ماه پیش از ورود خمینی به ایران، زیر سر عوامل خمینی باشد. شاید اگر موسی صدر زنده بود شیعیان لبنان، چندان تحت تأثیر حکومت اسلامی قرار نمی‌گرفتند چرا که شیعیان لبنان سخت تحت تأثیر او بودند.

در همان ابتدای فعالیت حزب‌الله و هنوز چند هفته از تجمع تاریخی در پادگان شیخ عبدالله در بلبعک نگذشته بود که دو انفجار بزرگ بیروت را لرزاندند. هشت سال از جنگ داخلی می‌گذشت و هر روز گروهی علیه گروه دیگر بمبی منفجر می‌کرد. ولی اتفاقی که در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ رخ داد با انفجارهای گذشته، تفاوت زیادی داشت.

دو راننده انتحاری با دو کامیون بزرگ که در آن‌ها شش هزار کیلوگرم تی‌ان‌تی جاسازی شده بود به پایگاهی که سربازان نیروی دریایی آمریکا و چتربازان ارتش یازدهم فرانسه در آنجا مستقر بودند حمله کردند. ۲۴۱ سرباز و افسر نخبه امریکائی و ۵۸ چترباز فرانسوی کشته شدند. مأموران «اف‌بی‌آی» بعدها گفتند که بعد از جنگ جهانی دوم این بزرگترین انفجاری بوده که با ماده منفجره و به یکباره رخ داده است. شاید القاعده ۳۰ سال بعد از این حمله انتحاری برای حملات ۱۱ سپتامبرش الگوبرداری کرده باشد.

بلافاصله بعد از این بمب‌گذاری رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا، دستور عقب‌نشینی نیروهای امریکائی از لبنان را داد، سربازان فرانسوی و دیگر نیروهای خارجی هم لبنان را ترک کردند. همه این نیروها بر اساس قطع‌نامه سازمان ملل و برای نظارت بر آتش‌بس شکننده در لبنان مستقر بودند. دو روز بعد از این بمب‌گذاری هواپیماهای فرانسوی به پایگاه سپاه پاسداران در دره بقاع حمله کردند و رونالد ریگان می‌خواست پادگان شیخ عبدالله در بعلبک را که گویا طرح این ترور در آنجا سازمان‌دهی شده بود، بمباران کند که ظاهراً در ساعات آخر از این تصمیم به دلایلی صرف‌نظر می‌کند. همچنان که چندی پیش، پس از این که سپاه پاسداران حکومت اسلامی پهباد امریکائی را بر روی خلیج فارس سرنگون کرد گویا ترمپ رئیس‌جمهور آمریکا، فرمان حمله به ایران را صادر کرده بود که چند دقیقه به زمان حمله مانده آن را لغو می‌کند.

مسئولیت این حمله را گروه «جهاد اسلامی» لبنان به‌عهده گرفت اما درباره این که اصولاً چنین گروهی به‌طور مستقل وجود داشته باشد، تردیدهایی مطرح بوده است. ۱۸ سال پس از این حمله مرگبار، خانواده قربانیان و بازماندگان آن‌ها در یکی از دادگاه‌های آمریکا در نیویورک، علیه حکومت اسلامی ایران شکایتی مطرح کردند.

دادگاه اعلام کرد جهاد اسلامی عنوانی است که «حزب‌الله» لبنان برای عملیات مرگبار خود استفاده کرده و چون حزب‌الله یک گروه مورد حمایت ایران است، دولت حکومت اسلامی مسؤول این حمله است و باید خسارات خانواده

قربانیان را جبران کند. اکنون خانواده قربانیان برای دریافت غرامت حالا فقط باید نشانی دارائی‌های ایران را به دادستانی بدهند تا آن دارائی و اموال مطابق رای دیوان عالی آمریکا به نفع آن‌ها ضبط شود. این افراد تاکنون توانسته‌اند با شکایت به دادگاه‌های آمریکا، احکام قطعی برای دریافت ۸۸ میلیارد دلار خسارات از محل دارائی‌های ایران بگیرند. شکایت‌هایی برای گرفتن ۲۰۰ میلیارد دلار غرامت دیگر در جریان است.

اکنون حتی آستان قدس رضوی حکومت اسلامی در جنوب لبنان، بیش‌ترین سرمایه‌گذاری کرده است. اخیراً مقامات امریکائی گفته‌اند که ایران سالیانه ۸۰۰ میلیون دلار در لبنان هزینه می‌کند. این مبلغ شاید تنها، چیزی است که امریکائی‌ها از آن آگاهند. اگر حکومت اسلامی این سرمایه‌گذاری را در سیستان و بلوچستان کرده بود اکنون آنجا گلستان شده بود.

در تمامی سال‌های هشتاد و نود میلادی، موجی از عملیات تروریستی سراسر جهان را فرا گرفت. از جنوب آسیا تا پاریس و دیگر کشورهای اروپائی، از آرژانتین تا کشورهای خلیج فارس و در همه جا رد پای مشترک حکومت اسلامی ایران و حزب‌الله دیده می‌شود.

در سال ۱۹۸۷، یک جوان لبنانی به‌نام «محمدعلی حمادی» در فرانکفورت محاکمه شد. این دادگاه پرسرو صدائی بود که تحت شرایط امنیتی فوق‌العاده و در یک زندان برگزار می‌شد، چون دادگاه‌های معمولی به اندازه کافی امن نبودند؛ به‌ویژه آن‌که خانواده «محمدعلی حمادی» در همین زمان دو مهندس المانی را که برای زمینس و داروسازی هوست در بیروت کار می‌کردند، به گروگان گرفته بودند.

دادگاه حمادی، بیش از شش ماه طول کشید. او با دو شیشه پر از مواد انفجاری در فرودگاه در حال ورود به المان دستگیر شده بود. پولیس در تحقیقات بعدی دریافته بود که حمادی از اعضای حزب‌الله است و عضو تیمی سه نفری بوده که دو سال پیش از آن همراه با عماد مغنیه و حسن عزالدین یک هواپیمای مسافربری امریکائی را که از آتن به رم در پرواز بود، ربوده‌اند.

این هواپیماربائی که با نام پرواز -۸۴۷TWA بود، ماه‌ها در صدر خبرها بود چون بعضی از مسافران کشته شدند و بعضی ماه‌ها گروگان حزب‌الله در لبنان بودند. حمادی در پاسخ به سؤالات دادستان‌ها و قاضی بارها اشاره کرد که برنامه این هواپیماربائی نه در بیروت که در تهران و با شرکت رهبران ایران و حزب‌الله طرح‌ریزی شده بود و او عضو ساده‌ای بیش نبوده است.

نمونه دیگر، «انیس نقاش» است. انیس نقاش لبنانی است. او یکی از همکاران کارلوس، «تروریست معروف» بین‌المللی است. کارلوس و انیس نقاش عضو تیمی بودند که در سال ۱۹۷۵ میلادی، به دفتر «اوپک» در وین حمله کردند و همه وزیران نفت عضو اوپک را به گروگان گرفتند و با خود به الجزایر بردند.

انیس نقاش در سال ۱۳۵۹، تلاش کرد تا شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر حکومت شاه را در پاریس ترور کند که موفق نشد. اما در جریان این ترور ناموفق یک پولیس فرانسوی و یک شهروند کشته شدند. انیس نقاش دستگیر شد و به‌خاطر این قتل‌ها به حبس ابد محکوم شد. پس از محکومیت انیس نقاش در سپتامبر ۱۹۸۵، موجی از ترور در پاریس به راه افتاد. در کنار و گوشه‌ای از پاریس، در فروشگاه‌های و یا ایستگاه متروئی بمبی‌هایی منفجر شدند. «تروریست‌ها»، خواستار آزادی انیس نقاش بودند که سرانجام فرانسه تسلیم شد و این «تروریست لبنانی» را راهی ایران کرد.

انیس نقاش، حالا ۶۸ سال دارد و ساکن تهران است. در آنجا مرکزی پژوهشی را به‌نام «امان» اداره می‌کند و در عین حال مدیرعامل شرکت ارتباطات خاورمیانه هم هست. او علاوه بر این که ثروتمند با نفوذی است، به‌عنوان مفسر

سیاسی، به طور مرتب در سایت ایران دیپلماسی مقاله می‌نویسد. سایتی که متعلق به صادق خرازی از اصلاح‌طلبان معروف است.

تأمین مالی، تجهیز و کمک‌های آموزشی حکومت اسلامی ایران به حزب‌الله از زمان تأسیس آن وجود داشته اما تا سال‌های اخیر، هر دو طرف از علنی کردن آن پرهیز داشتند. اولین فردی که به شکل علنی پرده از این موضوع برداشت، حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله پس جنگ‌های سی و سی و سه روزه حزب‌الله و اسرائیل بود.

نصرالله در سال‌گرد این جنگ که با شروع تحریم‌های اتمی علیه حکومت اسلامی همزمان بود، گفت که در نبرد با اسرائیل «راهنمایی‌های آیت‌الله علی خامنه‌ای را دریافت می‌کرده.» کمتر از یک دهه بعد در زمانی که با توافق هسته‌ای برجام، همه تحریم‌های اتمی علیه ایران بر طرف و دارائی‌های این کشور آزاد شده بود، نصرالله در اظهاراتی بی‌سابقه گفت: «ما در خصوص بودجه حزب‌الله شفاف هستیم، درآمدهایش، هزینه‌هایش، هرآنچه که خورده و نوشیده می‌شود، موشک‌ها و راکت‌هایش همه از ایران دریافت می‌شود تا زمانی که ایران پول داشته باشد، ما پول داریم.»

سه سال پس از انفجار بیروت، عربستان سعودی اعلام کرد در چمدان زائران ایرانی که عازم حج بودند، مواد منفجره کشف شده است. آیت‌الله حسینعلی منتظری که قرار بود پس از آیت‌الله خمینی جانشین او شود در نامه‌ای به رهبر وقت گفته بود که «یک نفر از شش نفر افراد سپاهی که متصدی این کار غلط بوده‌اند آمد نزد من... اینک آنان که در سپاه این کار غلط را انجام داده‌اند و در وقت حج آبرویمان را بردند غیر قابل تعقیبند.»

احمد منتظری فرزند آیت‌الله منتظری گفته است شش نفر از نیروهای سپاه پاسداران که زیر نظر اکبر هاشمی رفسنجانی بودند بدون اطلاع ده‌ها نفر از حجاج ایرانی، در ساک‌هایشان مواد منفجره جاسازی کردند. او گفته بود که «یکی از شش سپاهی، شخصا به آقای منتظری گزارش داده بود که ما با ایشان (هاشمی رفسنجانی) کار می‌کردیم.» مقام‌های حکومتی مهدی هاشمی برادر داماد آقای منتظری را که مسؤول «واحد نهضت‌های آزادی‌بخش» در سپاه بود، به انتقال مواد منفجره به عربستان متهم می‌کردند. این واحد در واقع هسته اولیه تشکیل نیروی قدس سپاه است. در واقع آن‌چه که در این دو روایت ثابت است، بردن مواد منفجره به عربستان توسط سپاه پاسداران است.

از دید مقررات بین‌المللی اظهارات مقام‌های عالی یک کشور درباره انجام یک عمل، مبنای انتساب به دولت و موجب پاسخ‌گویی یا مسؤولیت بین‌المللی آن دولت می‌شود.

هشت سال پس از این، در اوایل تابستان ۱۳۷۳ انفجاری در مرکز یهودیان پایتخت آرژانتین باعث مرگ بیش از ۸۰ نفر و مصدومیت صدها نفر دیگر شد. آرژانتین بعد از انجام تحقیقات مفصل در مورد این انفجار اعلام کرد که نقشه این بمب گذاری در تهران کشیده شده و توسط حزب‌الله لبنان با فرماندهی عماد مغنیه (گفته می‌شود عماد مغنیه شوهر خواهر سرلشکر قاسم سلیمانی است) انجام شده است. ایران انتساب این انفجار به جمهوری اسلامی را قویا رد کرد اما برای اولین بار دو فرمانده ارشد سپاه یعنی سرلشکر محسن رضائی (فرمانده وقت کل سپاه) و سرتیپ احمد وحیدی (فرمانده وقت نیروی قدس) با اتهام فعالیت تروریستی تحت تعقیب یک دولت قرار گرفتند.

دقیقا دو سال پس از انفجار آمیا، مقر تفنگداران دریایی امریکا در سال ۱۳۷۵، در ظهران عربستان سعودی هدف مشابهی با انفجار بیروت قرار گرفت. کامیونی حامل مواد منفجره خود را به پایگاه این نیروها رساند و باعث مرگ ۱۹ نظامی امریکائی و زخمی شدن ۴۰۰ نفر شد. در ابتدا به دلیل مشابهت جزئیات حمله با انفجار بیروت، ایران مظنون طراحی آن فرض شد اما مقام‌های دولت بیل کلینتون اعلام کردند این حمله کار القاعده بوده و در صورتی که ایران نقشی در آن داشت وزارت دفاع امریکا آماده پاسخ به آن بود. گفته می‌شود مدتی پس از این، در سفر رسمی محمد

خاتمی به عربستان سعودی مقام‌های این کشور، نقشه‌های طراحی حمله آمریکا به ایران را به رئیس‌جمهور وقت ایران نشان داده بودند.

انفجار طهران عربستان، مهم‌ترین و شاید تنها نمونه‌ای در آن سال‌ها بود که ایران و حزب‌الله لبنان هرچند مظنون آن بودند اما در نهایت رسماً از ردیف متهمان طراحی و اجرای آن خارج شدند.

در زمان حمله آمریکا به القاعده در افغانستان در پائیز ۱۳۸۰، به‌نظر می‌رسید که فرصتی طلایی برای سپاه پاسداران و نیروی قدس فراهم شده است. آمریکا نیاز داشت تا مقرهای طالبان و القاعده را هدف قرار دهد و سپاه به دلیل سال‌ها حضور در افغانستان شناخت ارزشمندی برای نیروهای امریکائی داشت. همکاری احتمالی می‌توانست دو طرف را به هم نزدیک و خاطره سال‌ها تشنج را التیام دهد. این همکاری موفق، در عراق به‌طور کامل تکرار نشد. مانع اصلی رویکرد غافلگیرانه جورج بوش پسر بود که ناگهان ایران را همراه با عراق و کره شمالی محور شرارت خواند و امکان نزدیکی دو کشور را غیرممکن کرد اما سقوط صدام حسین و خلاء یک ارتش توانمند فرصت تازه‌ای برای نیروی قدس سپاه بود.

با وجود هزینه‌های بسیار زیاد و متنوعی که حکومت اسلامی ایران و شهروندان ایرانی بابت حزب‌الله لبنان پرداخته‌اند، تأسیس این نهاد برای سپاه پاسداران الگوی مطلوبی بوده است. سپاه و نیروی قدس در سال‌های اخیر به غیر از حضور نظامی در عراق و سوریه، در تأسیس حشد شعبی (بسیج مردمی عراق) و قوای دفاع وطنی (بسیج سوریه) و حوثی‌ها (شبه نظامیان یمنی) نقش اساسی داشته است که الگویی کمابیش مشابه حزب‌الله لبنان دارند.

در سال‌هایی که دولت‌های عراق و سوریه در حال مبارزه با نیروی‌های موسوم به گروه حکومت اسلامی یا داعش بودند، ایران از میان نوجوانان زیر ۱۵ سال برای سازمان‌دهی شبه‌نظامیان این کشور استفاده کرده است که مطابق قوانین بین‌المللی به این پدیده «کودک سرباز» می‌گویند و از جرائم بزرگ کیفری بین‌المللی با قابلیت پیگیری از سوی دادگاه بین‌المللی کیفری و شورای امنیت سازمان ملل است.

طی این مدت اتباع مهاجر کشورهای پاکستان و افغانستان در ایران از سوی نظامیان راهی میادین جنگ در سوریه و عراق شده‌اند. گزارش‌های متعددی وجود دارد که می‌گوید اعزام این افراد با دادن وعده‌هایی همچون اقامت دائم در ایران، حقوق و مزایای مالی و حتی در مواردی، تحمیل و به نوعی با کاربرد اجبار همراه بوده است. چنین رفتاری با پناهجویان غیرقانونی است و با توجه با سازمان تروریستی خوانده شدن سپاه، می‌تواند تبعات جدی برای آن‌ها داشته باشد که این افراد ناخواسته به آن دچار می‌شوند.

از نخستین قربانیان ترورهای مرگبار حکومت اسلامی، می‌توان به «علی اکبر طباطبائی»، وابسته مطبوعاتی سفارت ایران در دوران پهلوی در واشینگتن، پایتخت آمریکا اشاره کرد. «دیوید تیادور (تئودور) بلفید»، سیاهپوست جوانی که اسلام آورده و نامش را به «داوود صلاح‌الدین» تغییر داده بود، و نگهداری سفارت الجزایر، محل دفتر حافظ منافع ایران، در واشینگتن را بر عهده داشت، روز بیست و دوم ژوئیه ۱۹۸۰، با روپوش رسمی پستی‌ها، به در خانه علی اکبر طباطبائی در بتسدا، ایالت مریلند رفت، او را به گلوله بست و بی‌درنگ از آمریکا گریخت. او چندی بعد سر از ایران درآورد.

داوود صلاح‌الدین در آپارتمانش در تهران، که به‌نوشته گزارشگرانی که آن‌جا را دیده‌اند، مشرف به سراسر پایتخت ایران است، بارها با خبرنگاران، آزادانه به گفت‌وگو نشسته است. این امریکائی تروریست، در فیلم «قندهار» ساخته محسن مخملباف نیز بازی کرده است.

هم‌اکنون نام او، بدون ذکر جزئیات و علل، با پرونده «رابرت لوینسن» کارمند پیشین اف.بی.آی (شهربانی کل امریکا) گره خورده است. «رابرت لوینسن» که برای تحقیق درباره قاچاق سیگار، و به نمایندگی از یک شرکت بزرگ تولید توتون و تنباکو به جزیره کیش در ایران رفته بود، در ماه مارس ۲۰۰۷ ناپدید گشت. از این کارمند بازنشسته شهربانی کل امریکا تا کنون هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست و ماجرای او در پرونده تنش میان حکومت امریکا، و حکومت اسلامی ایران، جای ویژه خود را دارد.

داوود صلاح‌الدین، بر پایه گزارش روزنامه واشینگتن پست در سال ۲۰۰۰، پیشنهاد داده بود که به‌جای ترور علی اکبر طباطبائی، یکی از چهره‌های شاخص امریکائی را بکشد؛ مثلاً دکتر هنری کیسینجر، وزیر خارجه پیشین، یا کرمیت روزولت، مدعی رهبری عملیات براندازی دولت محمد مصدق و... اما فرمان‌دهندگان به او، همچنان بر کشتن علی اکبر طباطبائی تأکید کرده بودند.

در پی کشته شدن علی اکبر طباطبائی، ترور مخالفان حکومت اسلامی در امریکا متوقف شد. اما پاریس، این زیباترین شهر جهان، به پایتخت ترور این مخالفان بدل گشت.

هفتم دسامبر ۱۹۸۱ - زمستان ۱۳۶۰، شهریار شفیق - فرزند شاهدخت اشرف پهلوی، خواهر محمدرضاشاه - را در پاریس به گلوله بستند و کشتند. قاتلان شهریار شفیق نیز ردپائی از خود بر جای نگذاشتند.

ارتشبدغلامعلی اویسی که از او به‌عنوان آمر و فرمانده اصلی کشتار معترضان و انقلابیون در هفدهم شهریور ماه ۱۳۵۸ در میدان ژاله تهران یاد می‌شود، در سال ۱۳۶۳ باز هم در پاریس کشته شد. قاتلان او نیز ردپائی از خود بر جای نهادند. قاتلان ناشناس در همین سوء قصد مرگبار، برادر ارتشبد اویسی را نیز کشتند.

در واقع پس از این که سپاه پاسداران حکومت اسلامی تشکیل شد تعقیب و ترور مخالفین توسط این سازمان مخوف به‌ویژه سپاه قدس آن که عملیات برون‌مرزی را به‌عهده دارد صورت گرفته است. سپاه پاسداران حکومت اسلامی جز معدود نیروهای مسلح متعارف در جهان است. وقتی از نیروی متعارف نظامی می‌گوئیم یعنی این‌که رسماً متعلق به حکومت یک کشور مستقل است و خود را متعهد به قوانین و مقررات بین‌المللی جنگ و حقوق بشردوستانه بداند فارغ از این‌که چه قدر به آن پایبند باشد.

سپاه پاسداران نیمی از نیروی مسلح حکومت اسلامی ایران است. همچون ارتش‌های کلاسیک جهان، سپاه نیروی سه گانه دارد اما سپاه پاسداران، یک نیروی اضافی هم برای فعالیت‌های خارج از مرزهای ایران دارد: «نیروی قدس که نام آن یادآور شهر مقدس کثیری از مذاهب ابراهیمی است.»

در زمان جنگ ایران و عراق، نیروهای ایرانی برای نشان دادن اهمیت پیروزی بر عراق، شعار می‌دادند که راه قدس از کربلا می‌گذرد. یعنی فتح سرزمین‌های اشغال شده فلسطینی و آزادی از دست اسرائیل که حکومت اسلامی می‌گوید از آرمان‌های اصلی‌اش است، با پیروزی در عراق (کربلا به‌عنوان نمادی از اهمیت مذهبی عراق برای شیعیان) به‌دست می‌آید.

نیروی قدس سپاه پاسداران حکومت اسلامی با همین ایده تشکیل شد و اکنون عملاً نقش‌های متنوعی در خارج از مرزهای ایران دارد. اولین این نقش‌ها، یک سال پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ با کار تأسیس حزب‌الله لبنان توسط سپاه پاسداران آغاز شد. در واقع حزب‌الله ابزار جنگی و فشار حکومت اسلامی ایران در لبنان و در مرزهای اسرائیل است. حزب‌الله لبنان، همان اهداف سپاه پاسداران را دارد: «مبارزه با اسرائیل، رویکرد ضد غربی و رویای برپائی حکومت اسلامی در لبنان.» نفوذ حکومت اسلامی ایران بر حزب‌الله به‌حدی است که امریکا و المان چندبار برای آزادی شهروندان‌شان که به دست حزب‌الله گروگان گرفته شده بودند، از ایران درخواست کمک کردند.

یکی از این‌ها درخواست جورج بوش پدر در شروع ریاست جمهوری‌اش از ایران بود و وعده داد بود در صورت آزادی گروگان‌های امریکائی در لبنان «حسن نیت ایران جبران می‌شود.»

ادامه دارد.

یکشنبه سی‌ام تیر [سرطان] ۱۳۹۸ – بیست و یکم جولای ۲۰۱۹